

# معلمان اروپا دیگر نمی‌توانند خانه‌دار شوند

شکاف زیاد میان حقوق معلمان و قیمت مسکن، چالشی استراتژیک برای آینده آموزش در قاره‌ای است که زمانی معلم را قلب تمدن می‌دانست

در دل یکی از کلاس‌های کوچک دبیرستانی در حومه بوداپست، آموزگاری با ۱۸ سال سابقه تدریس، به تخته نگاه می‌کند؛ نه به خاطر سؤالی که یکی از دانش‌آموزان پرسیده، بلکه به خاطر عددی که شب پیش روی کاغذی نوشته بود: ۳۸۳. او حالا می‌داند برای خرید خانه‌ای ۱۰۰ مترمربعی، باید ۳۸۳ ماه حقوق بگیرد، یعنی چیزی نزدیک به ۳۲ سال. این عدد، نه رؤیاست، نه پیش‌فرض ذهنی؛ عددی واقعی است از یک بحران واقعی‌تر در قاره‌ای که زمانی آموزش را رکن تمدن می‌دانست.

## سایه اقتصاد بر کلاس درس

«اروپا با کمبود معلم مواجه است!» این جمله‌ای کلیشه‌ای نیست؛ گزارشی از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۴ تأیید می‌کند که حداقل ۲۴ کشور عضو با بحران کمبود نیروی انسانی در آموزش روبه‌رو هستند. دلیلی؟ دستمزد پایین، فشار کاری بالا و چشم‌اندازی تیره‌وتار برای معیشت. داده‌های منتشرشده از سوی OECD و پایگاه داده Numbeo به کمک تحلیل گران‌آمده‌اند تا یکی از ملموس‌ترین وجوه این بحران را عیان کنند: قدرت خرید معلمان برای تهیه خانه.

طبق این بررسی، در حالی که معلمان در ایرلند، اسپانیا و هلند می‌توانند با حقوق ۱۰ سال خود خانه‌ای خریداری کنند، در کشورهای اروپای شرقی مانند مجارستان، چک و اسلواکی، این عدد به بیش از سه دهه می‌رسد. برای معلمان که در آغاز راه هستند و حتی برای آن‌ها که نزدیک به بازنشستگی‌اند، این اعداد نه صرفاً شاخص‌های اقتصادی، بلکه نمادهایی از یک افول تدریجی در شأن و منزلت شغلی‌اند.

آمار منتشرشده از سوی NASUWT (اتحادیه معلمان بریتانیا) در سال ۲۰۲۴، نکته‌ای کلیدی را یادآور می‌شود: ۵۷ درصد از معلمان بریتانیایی باور دارند که با حقوق فعلی‌شان، خرید خانه ممکن نیست. برای ۴۲ درصد، هزینه مسکن حتی بر انتخاب محل کارشان تأثیر می‌گذارد. این آمارها تنها بخشی از آن چیزی هستند که می‌توان «سیاست‌زدایی از آموزش» نامید، جایی که تدریس نه یک تعهد فرهنگی، که یک معضل مالی می‌شود.

## دو قاره در یک قاره

بررسی مقایسه‌ای کارشناسان، شکافی ژرف در جغرافیای آموزشی اروپا ترسیم می‌کند؛ شکافی میان شرق و غرب، و شمال و جنوب. در یک‌سو، کشورهایی مانند ایرلند با حقوق معقول و نسبت قیمت خانه به درآمدی منطقی؛ و

در سوی دیگر، مناطقی که حتی با حقوق پایین‌تر، هزینه مسکن به‌شکل غریبی بالاست. برای مثال، در هلند با آن که قیمت خانه ۴۹۵ هزار یوروست، متوسط حقوق ماهانه معلمان به ۴۲۵ یورو می‌رسد؛ به بیان دیگر، معلم هلندی می‌تواند در ۹.۵ سال برای خانه (۲۸۴ هزار یورو)، اما با متوسط حقوق ۹۶۷ یورو، بدترین نسبت را دارد؛ یعنی بیش از ۳۵ سال کار. در کشورهایی چون آلمان، فرانسه و پرتغال، این نسبت به ۱۵ تا ۲۰ سال می‌رسد؛ قابل تحمل، ولی نه ایده‌آل. معلمان در نروژ باید ۱۶ سال و در فرانسه نزدیک به ۲۰ سال صبر کنند. این در حالی است که در کشورهایی مانند ایتالیا (۱۹۱ ماه)، اتریش (۲۰۳ ماه) و انگلستان (۱۷۵ ماه)، نرخ مالکیت خانه برای معلمان به‌شدت به کمک‌هزینه خانوادگی وابسته شده است.

اندرو لیفورد از سازمان EDAPT بریتانیا معتقد است که برای معلمان جوان، به‌ویژه در لندن، تملک خانه بدون حمایت والدین ممکن نیست. او تأکید می‌کند که با درآمد خالص ماهانه‌ای بین ۱۸۰۰ تا ۲۸۰۰ پوند، پس‌انداز برای پیش‌پرداخت خانه، سال‌ها طول خواهد کشید.

## معلمان، قربانیان جدید تورم

در بازه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴، در ۱۰ کشور از ۲۲ کشور اروپایی، دستمزد واقعی معلمان کاهش یافته است. این کاهش نه به معنای پایین آمدن رقم حقوق اسمی، بلکه به دلیل ناهماهنگی آن با نرخ تورم است. افزایش هزینه‌های زندگی، به‌ویژه در حوزه مسکن، باعث شده معلمان از طبقه متوسط به طبقه‌ای فرسوده و آسیب‌پذیر سقوط کنند.

حتی در کشورهای نوردیک که معمولاً به نظام رفاهی قوی معروف‌اند، افزایش حقوق معلمان متناسب با هزینه‌ها نبوده است. فشار معیشتی به‌ویژه برای معلمان زن که غالباً مسئولیت‌های خانوادگی بیشتری دارند، شدیدتر است. گزارش NASUWT نشان می‌دهد ۷۲ درصد از معلمان در بریتانیا بر این باورند که در محل زندگی‌شان، گزینه‌های مسکن مقرون‌به‌صرفه وجود ندارد. در چنین شرایطی، تدریس از یک شغل رسالت‌محور به حرفه‌ای فرسایشی و ناپایدار بدل شده است. بحران مسکن در اروپا نه فقط بحران سقف است، بلکه بحران شأن است و معلمان، پیشگامان این فروپاشی‌اند.

## فرمانی با اهداف بزرگ و ابزارهای مبهم

فرمان اجرایی ترامپ که در سپتامبر ۲۰۲۴ امضا شد، ظاهراً هدفی بلندپروازانه دارد: کاهش ۹۰ درصدی قیمت داروهای تجویزی؛ اما بررسی دقیق‌تر متن فرمان نشان می‌دهد که این طرح بیشتر یک بیانیه سیاسی است تا برنامه‌ای با جزئیات اجرایی مشخص. این فرمان شرکت‌های دارویی را ملزم می‌کند که قیمت‌ها را به سطحی «منصفانه» کاهش دهند، اما تعریف روشنی از «منصفانه» ارائه نمی‌دهد و به همکاری داوطلبانه این شرکت‌ها وابسته است. همچنین وزارت بهداشت و خدمات انسانی (HHS) موظف شده تا در صورت عدم همکاری شرکت‌ها، اقدامات بعدی را بررسی کند. اما این اقدامات نیز مبهم و بدون جدول زمانی مشخص هستند. ریچل ساکس، استاد حقوق سلامت در دانشگاه واشینگتن در سنت لوئیس، به آسوشیتدپرس گفت: «این فرمان عملاً یک درخواست غیرالزام‌آور از شرکت‌های دارویی برای کاهش قیمت‌هاست، بدون مکانیزم‌های اجرایی مشخص، بعید است به نتایج ملموسی منجر شود.» او افزود که هرگونه اقدام اجباری، مانند تعیین سقف قیمت، با موانع حقوقی و زمانی طولانی مواجه خواهد شد.

## یک نگاه تجاری-ملی‌گرایانه

یکی از نکات قابل توجه در رویکرد ترامپ، تمرکز او بر «سهم منصفانه» کشورهای خارجی است. او ادعا می‌کند که کشورهای اروپایی و کانادا با پرداخت قیمت‌های پایین‌تر برای داروها، هزینه‌های تحقیق و توسعه شرکت‌های دارویی را به دوش آمریکا انداخته‌اند. این دیدگاه که با مواضع لابی‌های صنعت داروسازی هم‌راستاست، از نظر منتقدان، ریشه‌های واقعی بحران را نادیده می‌گیرد.

برنی سندرز، سناتور دموکرات و یکی از منتقدان سرسخت صنعت داروسازی، در واکنش به این فرمان گفت: «مشکل این نیست که اروپا و کانادا قیمت‌های پایین‌تری برای داروها دارند. مشکل اینجاست که شرکت‌های دارویی آمریکایی با طمع بی‌حد، سالانه میلیاردها دلار سود می‌برند و بیماران آمریکایی را تحت فشار قرار می‌دهند.» سندرز و دیگر منتقدان استدلال می‌کنند که راه‌حل واقعی، اصلاح ساختارهای داخلی، از جمله حذف انحصارهای دارویی و وضع قوانین سختگیرانه‌تر برای قیمت‌گذاری است.

## آموزش، قربانی بحران بازار مسکن

چه زمانی آموزش در اروپا به مرحله‌ای رسید که دیگر برای معلمانش «خانه» نمی‌ساخت؟ آیا لحظه‌ای خاص بود یا انباشت تدریجی بی‌تفاوتی‌های سیاست‌گذاران؟ پاسخ هر چه باشد، وضعیت فعلی تصویر روشنی از آینده می‌دهد: بدون حمایت اقتصادی مؤثر، آموزش عمومی در اروپا با خطر تضعیف جدی مواجه خواهد شد.

پایین‌بودن قدرت خرید معلمان نه‌فقط بر کیفیت زندگی‌شان، بلکه بر کیفیت آموزشی که ارائه می‌دهند نیز تأثیرگذار است. فرار معلمان از حرفه، کاهش انگیزه‌های ورود به حوزه آموزش، و شکاف نسلی در نظام آموزشی، همگی تبعات مستقیم این بحران‌اند. در نهایت، دانش‌آموزانی که در کلاس‌ها حضور دارند، بازندگان نهایی خواهند بود. معلمان، ستون فقرات نظام‌های آموزشی‌اند. وقتی برای خرید خانه، چیزی فراتر از سه دهه تلاش لازم باشد، باید پرسید این ستون‌ها تا چه زمانی تاب خواهند آورد؟ اروپا، اگر می‌خواهد به میراث فرهنگی خود وفادار بماند، باید بار دیگر خانه را برای معلمانش قابل دسترسی کند. نه فقط از طریق اعداد و بودجه، بلکه با احترام و سیاست‌گذاری‌های جسورانه.

## مسکن در آمد

### اروپایی‌ها را می‌بلعد

هزینه‌های مسکن و خدمات عمومی، شامل آب، برق، گاز و گرمایش، به بزرگ‌ترین بار مالی خانوارهای اروپایی تبدیل شده و به طور متوسط یک‌پنجم درآمد قابل‌تصرف در اتحادیه اروپا را مصرف می‌کند. بر اساس داده‌های یوروستات که در گزارش اخیر یورونیوز بیزینس به آن اشاره شده، این هزینه‌ها در کشورهایی مانند فنلاند، اسلواکی و دانمارک بیش از ۲۵ درصد درآمد خانوارها را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که در مالت و قبرس این رقم حدود ۱۰ درصد است. این تفاوت‌ها ناشی از عواملی چون قیمت‌های انرژی، سیاست‌های مالیاتی، ساختار بازار مسکن و شرایط اقلیمی است. در فنلاند، اقلیم سرد و هزینه‌های بالای گرمایش فشار مضاعفی بر خانوارها وارد می‌کند، در حالی که آب‌وهوای معتدل مالت و یارانه‌های دولتی هزینه‌ها را کاهش داده است.

خانوارهای کم‌درآمد بیش از دیگران تحت فشارند. در یونان و بلغارستان، برخی خانوارها تا ۴۰ درصد درآمد خود را صرف مسکن و قبوض می‌کنند که خطر فقر انرژی را افزایش داده است. در یونان، اثرات ماندگار بحران مالی دهه گذشته، همراه با افزایش قیمت انرژی و رکود دستمزدها، توانایی خانوارها برای مدیریت هزینه‌های زندگی را محدود کرده است. در کشورهای نوت‌مندتر مانند آلمان و اتریش، اگرچه درصد هزینه‌های مسکن نسبت به درآمد کمتر است، اما افزایش سریع اجاره‌بها در شهرهایی مانند برلین، مونیخ و وین، مستأجران را تحت فشار قرار داده است. تورم اخیر، افزایش قیمت مصالح ساختمانی و کمبود عرضه مسکن در مناطق شهری پرتقاضا، به تشدید بحران مقرون‌به‌صرفه بودن دامن زده است.

سیاست‌های دولتی نقش کلیدی در این معادله دارند. در سوئد و هلند، مقررات سختگیرانه اجاره‌بها به کنترل هزینه‌ها کمک کرده، در حالی که در ایرلند، بازار آزاد مسکن منجر به افزایش چشمگیر اجاره‌بها شده و بحران را تشدید کرده است. در فرانسه، کمک‌های مسکن مانند APL (کمک شخصی‌شده مسکن) بار مالی خانوارهای کم‌درآمد را کاهش داده، اما این حمایت‌ها در همه کشورهای عضو یکسان نیست. تفاوت‌های شهری-روستایی نیز قابل توجه است؛ در شهرهایی مانند لندن، پاریس و آمستردام، اجاره‌بها می‌تواند تا ۵۰ درصد درآمد خانوار را مصرف کند، در حالی که در مناطق روستایی این رقم به مراتب کمتر است. با این حال، مناطق روستایی با چالش‌هایی مانند دسترسی محدود به خدمات عمومی و زیرساخت‌های ضعیف مواجه هستند که هزینه‌های غیرمستقیم زندگی را افزایش می‌دهد.

کارشناسان هشدار می‌دهند که بدون مداخلات هدفمند، بحران مقرون‌به‌صرفه بودن مسکن عمیق‌تر خواهد شد. افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی اروپا، هزینه‌های وام مسکن را بالا برده و خرید خانه را برای بسیاری از جوانان غیرممکن کرده است. تغییرات اقلیمی نیز با افزایش هزینه‌های بازسازی برای بهبود بهره‌وری انرژی، فشار مالی را تشدید کرده است. بر تقال با برنامه‌های مسکن اجتماعی و آلمان با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پایدار گام‌هایی برداشته‌اند، اما این تلاش‌ها هنوز کافی نیست. نظرسنجی‌ها نشان‌دهنده افزایش نگرانی درباره هزینه‌های مسکن، به‌ویژه در میان جوانان و خانواده‌های کم‌درآمد است. بدون اصلاحات ساختاری در بازار مسکن و سیاست‌های انرژی، شکاف بین درآمد و هزینه‌ها احتمالاً نابرابری‌های اقتصادی را در اروپا تشدید خواهد کرد و می‌تواند به نارضایتی اجتماعی و سیاسی دامن بزند.



حمیدرضا علی‌نیا

روزنامه نگار

۶۶

## معلمان اروپا

### به دلیل شکاف

### عمیق میان حقوق

### و قیمت مسکن،

### سال‌ها باید حقوق

### خود را پس‌انداز

### کنند تا بتوانند

### خانه‌بخرند